

مجله‌ی تخصصی گروه تاریخ، دانشگاه تهران،

شماره‌ی پیاپی: ششم و هفتم / سال پنجم / ۱۳۸۳

اسلام در ختن؛ از فتح تا تحول فرهنگ بومی

احمد پاکتچی

عضو هیئت علمی بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی

چکیده

ختن در طی قرون متمادی یکی از مراکز مهم رشد و توسعه آیین بودایی بوده و ادبیاتی دینی در حیطه این آیین در ختن شکل گرفته بوده است.

در نگاهی تند به تاریخ ختن پیش از اسلام باید گفت آگاهی‌های اندکی درباره تاریخ ختن در عصر باستانی در اختیار است که از طریق جمع میان داده‌های متون چینی و گاه تبتی و نوشته‌های سکایی ختن قابل دستیابی است. در مروری بر گسترش اسلام در ترکستان شرقی باید گفت اگر از تازش قتیبه بن سعید در ۹۶ هـ. صرف نظر شود، این منطقه هیچگاه با فتوح سرداران عرب روبرو نبوده است. برخی از گزارش‌ها از تبادل فرستادگانی میان خلفاء و خاقان‌های ترکستان و دعوت آنان به دیانت اسلام سخن آورده اند، نفوذ جدی اسلام در ترکستان شرقی، با پایه‌گیری سلسله قراخانی در کاشغر آغاز گردیده است. دانسته‌ها درباره رویارویی اسلام و فرهنگ پیشین ختنی و مراحل رشد فرهنگ اسلامی در ختن بسیار محدود است اما بی تردید اتفاقات مهمی در طی سده چهارم هجری روی داده که با یاری جستن از آگاهی‌های پراکنده می‌توان تصویری از آنها بازسازی کرد.

واژه‌های کلیدی: ختن، اسلام، بودا، اویغور، سین کیانگ، ترکستان شرقی.

ختن، امروز نام شهری است در منطقه خودگردان اویغور (سین کیانگ) در شمال غربی چین که در واحه‌ای به همین نام جای گرفته که از روزگاران کهن مرکزی مهم برای تمدن بوده است.

ختن در طی قرون متمادی یکی از مراکز مهم رشد و توسعه آیین بودایی بوده و ادبیاتی دینی در حیطه این آیین در ختن شکل گرفته بوده است. از آنجا که دین بودایی چون دین اسلام طبیعتی تبلیغی داشته و در طی سده‌های گسترش اسلام در برخی نواحی آسیا، رقابتی تبلیغی میان این دو دین وجود داشته است، گسترش اسلام در منطقه ختن از این حیث حائز اهمیت بسیار است. به واقع ختن نمونه‌ای کم نظیر در تاریخ گسترش اسلام است که با وجود ریشه دار بودن و دیرپایی فرهنگ بودایی در آن، طی یک جریان تاریخی، آیین بودا را وانهاد و به منطقه‌ای کاملاً اسلامی مبدل شده است. آنچه موضوع گسترش اسلام در ختن را قابل تأمل تر می‌سازد، این واقعیت است که با وجود عزمی که از سوی برنجی زمامداران مسلمان برای فتح ختن وجود داشته، ختن با تأخیری درخور توجه نسبت به سرزمین‌های پیرامون فتح شده و هرگز فتح قهرآمیز سبب گسترش اسلام در منطقه فرهنگی ختن نبوده است؛ بلکه مؤثرترین عامل در انتقال ختن از آیین بودا به دین اسلام، یک جریان فرهنگی است که در طی سده‌های چهارم تا هفتم هجری دوام یافته و زمینه ساز اسلامی شدن منطقه ختن گشته است.

در نگاهی تند به تاریخ ختن پیش از اسلام باید گفت آگاهی‌های اندکی درباره تاریخ ختن در عصر باستانی در اختیار است که از طریق جمع میان داده‌های متون چینی و گاه تبتی و نوشته‌های سکایی ختن قابل دستیابی است. براساس یک روایت تبتی که در برخی نکات با گزارش جهانگرد چینی هیوآن تسانگ نیز همخوانی دارد، آیین بودایی توسط یک راهب کشمیری در سده‌های نخستین میلادی در زمان پادشاهی نیمه اساطیری و یجه یسمبوه^(۱) به ختن راه یافت. در تأیید، باید توجه داشت که نخستین یادمان بودایی شناخته شده در ختن به سال ۲۶۹ م بازمی‌گردد.^(۲) به هر حال ختن با استعداد تجاری شایانی که در منطقه داشت، از نظر فرهنگی نیز به عنوان پایگاهی مهم برای تعلیم و تبلیغ آیین بودایی ایفای نقش کرد. در طی سلسله تانگ در چین، ختن به عنوان همسایه شمال غربی چین، نقش کشوری کوچک و صلح جو را ایفا می‌کرد که مردم آن چنان که از

گزارش هیوان تسانگ برمی آید، مردمانی پیشه‌ور و بازرگان، علاقمند به هنر، بیزار از جنگ و پایبند به آیین بودا بوده اند.

در مروری بر گسترش اسلام در ترکستان شرقی (منطقه کنونی سین کیانگ)، باید گفت اگر از نازش قتیبه بن سعید در ۹۶ هـ ق به کاشغر که ادامه تازش‌های او در ماوراءالنهر بود^(۳) صرف نظر شود، این منطقه هیچگاه با فتوح سرداران عرب روبه رو نبوده است^(۴)، برخی از گزارش‌ها، از تبادل فرستادگانی میان خلفا - چون هشام بن عبدالملک (حک ۱۰۵-۱۲۵ هـ ق) و خاقان‌های ترکستان و دعوت آنان به دیانت اسلام سخن آورده اند^(۵) اما رابطه سیاسی میان سرزمین‌های اسلامی با شرق ترکستان، همواره رابطه‌ای احتیاط آمیز که گاه با تنش نیز همراه گشته، بوده است. به عنوان نمونه، باید به گزارشی از ایام خلافت منصور (حک ۱۳۶-۱۵۸ هـ ق) اشاره کرد که بر پایه آن، خلیفه، فرماندهی به نام لیث را با سپاهی به فرغانه گسیل داشت تا اتحاد شاه محلی فرغانه ترک مستقر در کاشغر را سرکوب نماید.^(۶) از آنجا که ختن پر سر راه باستانی ابریشم قرار داشت و با سرزمین‌های پیرامون خود، از جمله ماوراءالنهر ارتباط تجاری مستحکمی داشت، باید درک کرد که تا چه اندازه پرهیز از این گونه تنش‌ها و برقراری صلح و ثبات در روابط قیامین، برای هر دو طرف پر اهمیت بوده است. ختن به ویژه به صادرات ناهه مشک و سنگ یشم شهرت داشته و به خصوص ناهه ختن، در آیات بسیاری از شعرای پارسی گوی بازتاب یافته است.^(۷)

نفوذ جدی اسلام در ترکستان شرقی، با پایگیری سلسله قراخانی در کاشغر آغاز گردیده است؛ سلسله‌ای که نخستین خاندان حکومتگر مسلمان از خاقانات ترک محسوب می‌گردد و در ربع دوم سده ۴ هـ ق در کاشغر بنیان نهاده شده است. نخستین فرمانروای آن، ساتوق بغراخان (د ۳۴۴ هـ ق)، با ترک آیین نیاکان به دیانت اسلام گروید و در عین برخوردار از قدرت سیاسی، در تاریخ ترکستان به عنوان شخصیتی مذهبی نیز شناخته شد؛ چنانکه تا هم اکنون مقبره او در منطقه کاشغر، زیارتگاه مسلمانان آن منطقه است.^(۸) در آغاز شکل‌گیری این سلسله، دیانت اسلام به سرعت در منطقه تحت نفوذ ایشان گسترش یافت و شاید تا دهه ۲۸۰ ق، که دوره پیش روی قراخانیان به سوی غرب است، کمتر پایگاهی استوار برای ادیان دیگر در سرزمین‌های میان کاشغر تا ماوراءالنهر، بر راه

جاده خراسان به چین بر جای مانده بود^(۹) با وجود پیشروی فراخانیان روی به غرب، در جانب شرق، آنان تا نیم قرن باقی ماندن پادشاهی سنی و غیر مسلمان ختن را تحمل کردند و نتوانستند ختن را به آسانی ضمیمه قلمرو خود سازند.

چگونگی نفوذ دعوت اسلامی فرای ترکستان در سوی شرق، زمینه مناسبی را برای درک شرایط در ختن فراهم می‌سازد. درباره چین باید دانست که آغاز تماس با دیانت اسلام از جانب شمال غربی، از سده دوم هجری آغاز شده که تاجران ماوراءالنهری بدان تردد داشته‌اند.^(۱۰) در سخن از گسترش اسلام در چین در روزگار پس از سلسله تانگ، باید در کنار عامل تجارت، مراودات گسترده علمی و فرهنگی میان چینیان و سرزمین‌های اسلامی را از هر دو سو، عاملی اساسی انگاشت. از منابع محدود بر جای مانده درباره نفوذ اسلام، کتیبه‌هایی عربی با تاریخ‌های ۵۸۹ و ۵۹۳ هـ ق است که در شهر هانسی (آنسی)، در شرق کانسو به دست آمده است.^(۱۱) هم چنین باید دو کتیبه یافت شده از ترکستان با تاریخ‌های ۵۷۵ و ۶۰۸ هـ ق اشاره کرد که بر روی آنها تعبیر "مفتی الشرق والصین" نقش بسته است و این عبارت شاهدهی بر این نکته است که در سرزمین‌های مجاور ترکستان در چین، مسلمانان از جمعیتی برخوردار بوده‌اند که از سوی مفتیان ترکستان، ظاهراً ساکن در تاشکند، حمایت و ارشاد می‌شده‌اند.^(۱۲) در عصر سلسله مغولی یوآن (۶۱۲-۷۶۹ هـ.ز)، چنین می‌نماید که استیلای مغول، عاملی تسریع‌کننده برای گسترش نفوذ اسلام در نوای شمال غربی چین بوده است.^(۱۳)

درباره تبت، از محدود داده‌های تاریخی، گزارشی مربوط به حدود العالم، به سده ۴ هـ ق است که از وجود جمعیتی مسلمان و یک مسجد در لپاسا، مرکز تبت سخن آورده است.^(۱۴) به هر روی حضور محدود تاجران مسلمان و غیر بومی، به ویژه از مسلمانان کتو و تسینگ‌های، در طول تاریخ، به ویژه در نواحی شمال شرقی تبت محسوس بوده است.^(۱۵)

دانسته‌ها درباره نخستین رویارویی‌ها میان اسلام و فرهنگ پیشین ختنی، و درباره مراحل پایگیری فرهنگ اسلامی در ختن بسیار محدود است؛ اما بی تردید اتفاقات مهمی در این باره در طی سده ۴ هـ ق روی داده است که با یاری جستن از آگاهی‌های پراکنده می‌توان تصویری از آنها را بازسازی کرد.

بر اساس آنچه نرشخی در تاریخ بخارا ضبط کرده، به هنگام فتوح نخستین اعراب در ماوراءالنهر، سپاهی از سوی امیر ختن در جنگ بر ضد مسلمانان، امیران محلی ماوراءالنهر را یاری کرده است.^(۱۶) صاحب حدودالعالم نیز در سده ۴ هـ ق سخن از یک لشکر هفتاد هزار نفری متشکل از مردان جنگی آورده که حافظ امنیت ختن بوده است.^(۱۷) تأیید این گزارش در اشعار متعددی از شاهنامه فردوسی دیده می‌شود که در قالب بیان داستان‌های حماسی، به کرات از یلان ختن و سپاه نیرومند ختن سخن آورده است.^(۱۸) چنین می‌نماید که باید این یادکردها را حاکی از این واقعیت تاریخی قلمداد کرد که پادشاهی سلسله "ویژه" در ختن، با یک سپاه پر شمار و آزموده حمایت می‌شده است.

این حمایت آهنین از ختن، شاید بتواند تصویری از دوره پربنایات حکومت ویژه سبکوه^(۱۹) (حک: ۳۵۵-۲۹۹ ق/ ۹۱۲-۹۶۶ م) باشد، اما پس از حکومت ده ساله ویژه زوره^(۲۰) (حک: ۳۵۶-۳۶۶ ق/ ۹۶۷-۹۷۷ م) چنین می‌نماید که ختن وارد دوره‌ای از ضعف گشته است. حکومت چهار ساله ویژه درمه^(۲۱) (۳۶۷-۳۷۲ ق/ ۹۷۸-۹۸۲ م)^(۲۲) و حکامی که در پی او تا حدود ۳۹۷ هـ ق زمام امور پادشاهی ختن را در دست گرفتند، ضعیفی روز افزون را در پادشاهی ختن شاهد بودند که به تدریج ابهت این سلاطین را برای همایگان غربی در هم می‌شکست.

در طول دوره سلسله "ویژه" در ختن، ارتباط تجاری آنان با جهان اسلام برقرار بود و این نکته را در حد گمانی قوی می‌توان مطرح کرد که از اوایل استقرار اسلام در ماوراءالنهر، همین روابط تجاری توانسته است زمینه‌های نفوذ محدود اسلام در منطقه بودایی نشین ختن را فراهم آورد؛ اما باید عنایت داشت که به سبب ویژگی‌های فرهنگی خاص ختن، حتی پس از گسترش اسلام در منطقه کاشغر، هنوز ختن تا مدت‌ها محیط مناسبی برای گسترش چشمگیر اسلام نبوده است. به گفته هارتمان، حتی در سده ۴ هـ ق که اسلام در دولت قراخانیان دین رسمی حکمرانان بود، در پادشاهی بودایی ختن، در حد دینی جدید ال‌ورود بود که تحمل می‌شد.^(۲۳) در حدود العالم که چند سالی پیش از فتح ختن توسط قراخانیان تألیف شده، ذکر ختن نه در کنار سرزمین‌هایی اسلامی چون کاشغر، بلکه در شمار سرزمین‌های ملحق به چین آمده است.

منطقه ختن سرانجام اندکی پیش از ۳۹۷ هـ ق به دست قدرخان، از خاندان قراخانی گشوده شد^(۲۴) و پادشاهی بودایی ختن فرو پاشید. در نمونه‌هایی از کهن‌ترین اشعار ترکی اسلامی مربوط به محیط قراخانی که کاشغری در دیوان لغات الترک نقل کرده، بازتاب روشنی از جنگ‌های ترکان اسلام آورده با اویغوران نامسلمان به چشم می‌آید که چهره‌ای دینی و جهادی به خود گرفته است.^(۲۵) در این فتح قهرآمیز شماری از مردم به اسارت گرفته شدند و به بردگی به شهرهای غربی جهان اسلام فرستاده شدند که از میان آنان فردی به نام انوجور ابومنصور خنتی (د ۴۳۳ هـ ق) را می‌شناسیم که در تواریخ نامی از او بر جای مانده است. وی که در ختن زاده شده و ظاهراً در جریان فتح قراخانی به اسارت گرفته شده بود، در ۴۰۰ هـ ق به عنوان غلام به دمشق آورده شده بود.^(۲۶)

اقتدار نظامی قدرخان در ختن، به اندازه‌ای بوده که ایلک خان، خان بزرگ قراخانی در زمان جنگ با سلطان محمود از او درخواست یاری کرده است.^(۲۷) اگرچه با فتح قراخانی، سلسله روی به اضمحلال "ویژه" در ختن فروریخت و شرایط سیاسی برای گسترش نفوذ دیانت اسلام به سوی شرق، مساعد گشت، اما نباید تصور کرد که فتح قراخانی به خودی خود زمینه ساز فراگیر شدن دین اسلام در منطقه ختن بوده است. با وجود پایداری سیاسی قراخانیان در ختن، گزارش‌های رسیده از نیمه نخست سده پنجم هجری، نشان می‌دهد که چهره شهر ختن هنوز چندان اسلامی نشده است.

گردیزی که تألیف کتاب او در سال‌های ۴۲۲-۴۳۳ ق، یعنی حدود نیم قرن پس از فتح انجام پذیرفته، در توضیحاتی که درباره ختن و نواحی آن به دست داده، تصویری اسلامی از این شهر ارائه نکرده و تنها به وجود یک "گورستان مسلمانان" در شمال شهر ختن اشاره کرده است^(۲۸)، گویی مسلمانان هم چنان در آن منطقه اقلیتی دینی محسوب بوده‌اند. کاشغری نیز در یاد کرد خود از سرزمین‌های ترک زبان، بدون آنکه درباره دین مردم تصریحی داشته باشد، هم چنان از ختن در کنار تبت نام برده است.^(۲۹)

می‌توان گفت فتح ختن از سوی قراخانیان، زمینه گسترش تدریجی اسلام در منطقه ختن را فراهم آورد و آنچه به واقع موجب استحکام در منطقه ختن گشت، نه قوه قهریه قراخانیان، که کوشش دانشوران محلی بود؛ دانشورانی که در پی آشنایی با اسلام روی به

اسلام در ختن، از فتح تا تحول فرهنگ یومیر^{۳۰}

سرزمین‌های غربی نهاده و بر ظرایف تعالیم اسلام آگاهی یافته اند. این جریان فرهنگ‌آموز اواخر سده پنجم هجری آغاز شده و در طول سده ششم دوام یافته است.

باید توجه داشت شخصیت‌هایی که مشخصات آنان با نسبت "ختنی" در منایب^{۳۱} ثبت رسیده و پیش از سده پنجم هجری زیسته اند، هیچ یک به واقع اهل ختن نبوده اند. برخی از آنان چون ابو عبدالله محمد بن حسن ختنی (د ۳۸۶ هـ.ق) اهل استرآباد نسبت ختنی (ختند داماد) داشته و به دامادی شخصیتی مشهور نامور بوده اند^{۳۲} و در نام برخی نیز ختنی تحریف نسبتی دیگر بوده است. از آن جمله است تحریف جنبی به ختنی در نام عمار بن ابی مالک جنبی^{۳۱}، تحریف خشنی به ختنی در نام محمد بن خلیل خشنی عالم دمشقی^{۳۲}، تحریف خورنی/ جوینی (۴) به ختنی در نام عبدالرحیم خوینی^{۳۳} و تحریف "ابن حبیب" به "الختنی" در نام قاضی ابوزید عبدالرحمن بن محمد ابن حبیب نيسابوری^{۳۴}.

اما در نسل‌های پس از فتح قراخانی، می‌توان شخصیت‌هایی با نام‌های اسلامی را در منطقه ختن باز شناخت؛ از آن جمله می‌توان در نیمه نخست سده پنجم از علی نیای ابونصر استرسنی و سلیمان نیای ابوداود ختنی، و در نیمه اخیر آن سده از محمد پدر ابونصر استرسنی، داوود پدر ابوداود ختنی و محمد نیای مجدالدین ختنی یاد آورد^{۳۵}.

در سخن از چهره‌های شاخص فرهنگی، نخست باید از ابونصر احمد بن نحمد بن علی استرسنی باز کنندی (د بعد ۴۹۸ هـ.ق) یاد کرد که عالمی متبیب به دو شهرک باز کند و استرسن در غرب منطقه ختن بوده که به عنوان یک محدث شناخته شده است^{۳۶}.

در پی او باید ابوداود سلیمان بن داوود بن سلیمان ختنی (د بعد ۵۲۳ هـ.ق) یاد کرد که عالمی اهل حدیث برخاسته از ختن بوده و زندگی را به تحصیل و تدریس در ماوراءالنهر، به ویژه سمرقند گذرانیده است. از استادان ماوراءالنهری او می‌توان ابوعلی مرغینانی را نام برد. وی ظاهراً از آن روی که بارها به سفر حج رفته، به "حجاج" لقب گرفته است^{۳۷}. گفتنی است ابوداود تنها عالم ختنی است که سماعی و یاقوت در معرنی شخصیت‌های برخاسته از ختن از او نام برده اند.

در دهه‌های بعد از محمد بن حسن بخاری از استادان ابوالمؤید موفق بن احمد خوارزمی (د ۵۶۸ هـ.ق) که چندی را در بخارا سپری کرده است^{۳۸}، به عنوان یک

محدث، و از حسن بن سهل ختنی (د بعد ۵۵۹ هـ ق) راوی کتاب التبصرة اثر مکی بن ابی طالب فیسی^(۳۹)، به عنوان یک عالم قرائت درخور یاد کردند.

اندکی پیش از ۵۳۶ ق، قراختیایان بودایی توانستند با استیلا بر شرق ترکستان، مناطق کاشغر و ختن را تحت سیطره خود در آورند و حتی در اندک زمانی بر ماوراءالنهر نیز استیلا یابند. با وجود حدود هفت دهه استیلای قراختیایان بر مناطق وسیعی از آسیای مرکزی، دست کم در مورد مناطقی با پیشینه دیرین مسلمانی، قراختیایان تلاشی در جهت مءابله با گسترش اسلام از خود نشان ندادند، اما درباره شهری چون ختن با پیشینه دیرین بودایی و فریب‌العهد بودن آن به اسلام، این پرسش جدی در میان است که تسلط قراختیایان تا چه حد می‌توانسته است مانع توسعه و تعمیق اسلام گردد.

از شخصیت‌های شناخته شده اسلامی برخاسته از ختن مربوط به این دوره، ابو عبدالله محمد بن محمد معروف به مجدالدین ختنی (د ۵۷۶ هـ ق) است که برای کسب دانش سفرهایی به سمرقند، بخارا و مراکز علمی خراسان داشته و در فقه حنفی سرآمد گشته است. وی سفرهایی به حجاز و شام و مصر و اندلس داشته و در مدارس مهم آنجا تدریس کرده است^(۴۰). این احتمال وجود دارد که شرایط نامساعد برای فعالیت یک فرهیخته مسلمان در ختن موجب شده است تا مجدالدین با وجود موفقیت اجتماعی مناسب هرگز به میهن خویش بازنگردد؛ باید توجه داشت قطب‌الدین حلبی که در تاریخ مصر اطلاعات مفیدی درباره مجدالدین ارائه کرده، یادآور شده است که پدر مجدالدین پادشاه سرزمین خود بود، و مجدالدین به شوق طلب علم ولایت عهدی را به برادر کهنتر خود واگذارده و از سرزمین پدری هجرت کرده است^(۴۱).

یاغی شدن مردم ختن نسبت به خان قراختیایی در اواخر سده ۶ ق به نظر نمی‌رسد جنبه دینی داشته باشد، اما به بهانه فرونشاندن این طغیان، امیرزاده‌ای نایمان به نام کوشلوک از سوی گورخان به بازپس‌گیری ختن گماشته شد که خود مسیحی بودایی شده بود و پس از استیلا بر ختن (مدتی پیش از ۶۰۷ هـ ق)، مسلمانان آن شهر را میان پیروی از مسیحیت یا آیین بودا مخیر کرد و به بازگشت از اسلام الزام نمود. در حاشیه همین اقدام کوشلوک بوده است که مناظره حماسی عالم بزرگ ختن علاءالدین محمد ختنی با کوشلوک شکل گرفته و به شهادت علاءالدین انجامیده است^(۴۲). خواجه رشیدالدین فضل

اسلام در ختن، از فتح تا تحول فرهنگ بومی / ۵۵

الله تصریح دارد که در ختن از آن پس "کار مسلمانان به یکبارگی بی رونق گشته"^(۴۳) و این شرایط تا حمله چنگیز خان دوام داشته است^(۴۴). این بی رونقی اگر به معنای بازگشته گروهی نومسلمان از اسلام نبوده باشد، دست کم به معنای بروز موانعی جدی در مسیر گسترش اسلام می‌تواند بود.

در ۶۱۶ ق، چین، ترکستان و سرزمین‌های واقع در غرب آن به تصرف مغولان درآمد و بر ویرانه‌های تمدن قراخانی-قراختایی، تمدنی جدید پدید آمد؛ در ترکستان و ماوراءالنهر تمدنی با هویت اسلامی شکل گرفت که در منابع تاریخی با عنوان "الروس جفتای" شناخته شده و ویژگی‌های آن رقم زنده اوضاع فرهنگی ماوراءالنهر و مس ترکستان در سده‌های بعدی بوده است و در چین که مقرر فرمانروایی خان بزرگ مغول بوده با وجود غالب بودن ادیان بومی، زمینه مساعدی برای گسترش اسلام پدید آمده بود.

در زمان خانی اوگتای، پسر چنگیز و خان بزرگ، وی حکومت ختن و کاشغر و شماری از ممالک ترکستان را به مسعود بک پسر محمود یلواج از امیران مسلمان واگذار کرد^(۴۵) که این خود زمینه شکوفایی فرهنگ اسلامی در منطقه ختن را فراهم می‌کرد اگرچه از دوره مغولی عموماً ختن با کاشغر سرنوشتی مشترک داشت و حوادث تاریخی آن در خلال تاریخ الوس جفتای دنبال می‌شد، اما به سبب جایگاه میانی اش در جغرافیای سیاسی مغول، گاه چون دوره قویلای قآن تحت فرمان خان بزرگ مغول بود^(۴۶).

ختن در آغاز سده هفتم هجری، مانند بسیاری از مراکز مهم جهان شرقی- از تازش‌های مغولان صدماتی سهمگین تحمل کرد، اما به هنگام بازسازی فضای مدنی و فرهنگی شهر و در پی شرایط فرهنگی حاکم بر طول سده هفتم هجری، زمینه‌ای فراهم گشت که اسلام دیگر بار در محیط ختن رونق گیرد و از چنان استحکام فرهنگی برخوردار گردد که برای همیشه آیین بودارا در آن سرزمین مغلوب سازد. گواهی بر این غلبه فرهنگی، گزارش مارکوپولو از دیدار ختن مربوط به عصر قویلای قآن (حک: ۶۵۵-۶۹۲ هـ ق) است که در آن به صراحت از مسلمان بودن عموم مردم ختن سخن آمده است^(۴۷).

در دوره‌های پسین ختن با وجود فراز و نشیب‌هایی در جریان تاریخ، همواره به عنوان بخشی از جهان اسلام ایفای نقش کرده و در عمل سرحد شرقی جهان اسلام بود. است، سرحدی که فراسوی آن تنها زیستگاه اقلیت‌هایی از مسلمانان بوده است^(۴۸).

شخصیت‌های اسلامی برآمده از ختن که در طی سده‌های هفتم و هشتم هجری نامی از خود در تاریخ بر جای گذاشته اند، می‌توان به شخصیت‌های سیاسی چون ملک جلال الدین ابراهیم بن یغرش بیلکا ختنی از سیاستمداران عصر اباقاخان (حک: ۶۶۳-۶۸۱ هـ.ق)^(۴۹) و فرزند او امیر ناصرالدین یحیی ختنی از رجال فرهنگ دوست عصر ایلخانان اشاره کرد که سید رکن الدین ابن شرفشاه استرآبادی (د ح ۷۱۵ ق) کتاب خود الوقیة فی شرح تکافیة را به نام او تألیف کرده است^(۵۰). نیز از شخصیت‌هایی علمی برخاسته از ختن می‌توان کسانی چون ابوالحسن علی بن محمد بن عبد بن عبدالله ختنی (د ۷۱۷ ق)، صوفی، محدث و فقیه شافعی^(۵۱) و جمال الدین ابوالمحاسن یوسف بن عمر ختنی (د ۷۳۲ ق) محدث نامدار و کم نظیر عصر خود^(۵۲) را یاد کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها:

1 - Vijayasambhava

2 - Stein, A.(1902), *Sand-buried Ruins of Khotan*, p. 405; Barthold, V.V.(1965), "Khotan", in: *Sobraniye sochineniya*, vol. III, Moscow, p. 553; Hambis, L.(1960), "Khotan", *Encyclopedia of Islam*, New Edition, Leiden; also:

ییلی، هسو. (۱۹۴۵ م)، "کشور ختن"، روزگار نو، ص ۵۵.

۳ - در این باره، نک: بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۸ ق / ۱۹۷۸ م)، *فتوح البلدان*، به کوشش رضوان محمد رضوان، بیروت، بدون ناشر، ص ۴۱۱؛ طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷/۱۹۶۷ م)، *تاریخ الامم و الملوک*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، بدون ناشر، وقایع سال ۹۶ ق.

۴ - پاکتچی، احمد (۱۳۷۷ ش)، "اسلام در ماوراءالنهر و ترکستان"، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۸، تهران، بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۵۱۵.

۵ - الحموی، یاقوت بن عبد الله أبو عبد الله (۱۹۷۰ م)، *معجم البلدان*، به کوشش وستفالد، لیزیک، ذیل "ترکستان".

۶ - یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۹۷ ق / ۱۹۷۷ م)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، بدون ناشر، ج ۲، ص ۳۸۷.

۷ - درباره سنگ یشم ختن، نک: بیرونی، ابوریحان (۱۳۷۴ ش)، *الجماهر فی الجواهر*، به کوشش یوسف الهادی، تهران، بی‌نا، صص ۳۱۶-۳۱۸؛ *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، (مؤلف مجهول؛ ۱۳۴۰ ش)، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۶۳.

۸ - نینگک، چو (۱۹۸۸ م)، *القومیات المسلمة فی الصين*، بکن، ص ۷۹.

۹ - ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ* (۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۶ م)، به کوشش تورنبرگ، بیروت، بدون ناشر، ج ۹، صص ۹۵، ۹۸؛ قس:

Barthold, V.V.(1964), *Ocherk istorii Semirech'ya*, in: *Sobraniya sochineniya*, vol. II(2), Moscow, pp. 40-41.

10 - Drake, F.S.(1953), "*Muhammadenism in the Tang Dynasty*", *Monumenta serica*, vol. VIII

11 - *Repertoire chronologique d'epigraphie arabe* (1943-1944), ed. E. Combe et al., Cairo, IX/ 182, 210, X/128.

12 - *op. cit.*

۱۳ - نک: پاکتچی، احمد (۱۳۷۷ ش)، "اسلام در چین و آسیای جنوب شرقی"، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۸، تهران، بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی، صص ۵۵۷-۵۵۶.

۱۴ - *حدود العالم*، ۷۴.

15 - Griebenow, M.G.(1936), "*Islam in Tibet*", *Muslim World*, Hartford, vol. XXVI, pp. 127-129.

۱۶ - نرشه ی، محمد بن جعفر (۱۳۵۱ ش)، تاریخ بخارا، به کوشش مدرس رضوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۵۹.

۱۷ - حدود العالم، ۶۳.

۱۸ - فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۰-۱۹۷۱ م)، شاهنامه، مسکو، مواضع متعدده؛ برای توضیحاتی در این باره نیز نک:

- Gumilev, L. N. (1967), *drevniye Tyurki*, Moscow, pp. 40, 107.

19 - Visasambkhava

20 - Visasura

21 - Visadarma

۲۲ - درباره این سلسله، نک:

Bailey, H. W. (1936), "*Handschriften aus Chotan und Tunhuang*", *Zeitschrift der deutschen morgenlandischen Gesellschaft*, vol; XC, Reprinted in: *Opuscula Minora* (1981), ed. M. Nawabi, vol. I, Shiraz, pp. 573-574; id, "*Khotanese Names*", A Volume of Eastern and Iranian Studies Presented to Prof. F. W. Thomas..., ed. Katre & Gode, 2-3; Hambis, "Khotan": also:

یلی، "کشور ختن"، ۴۸.

23 - Hartmann, M. (1980), "*Muhammadanism in China*", *Encyclopedia of Religion and Ethics*. ed. J. Hastings, England, vol. VIII, p. 889.

۲۴ - ابن اثیر، الكامل، ۱۹۱/۹، ۲۹۹؛ درباره حکومت قدرخان بر ختن، نیز:

Barthold, V. V. (1963), *Turkestan v epokhu mongol'skogo nashestviya*, in: *Sobraniye sochineniya*, vol. I, Moscow, pp. 335, 342-343; id (1968), *Dvenadtsat' lektzii po istorii turetskikh narodov Srednet Azii*, in: *Sobraniye sochineniya*, vol. V, Moscow, pp. 80-82; Bosworth, C. E. (1967), *The Islamic Dynasties*, Edinburgh, pp. 111 ff.

۲۵ - کاشغری، محمود (۱۳۳۳ ق)، *دیوان لغات الترک*، استانبول، ج ۱ صص ۴۹، ۲۸۸، ۳۶۲.

۲۶ - ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ ق)، *تاریخ مدینه دمشق*، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالفکر، ج ۱، صص ۳۹۱-۳۹۰.

۲۷ - جرفاذقانی، ناصح بن ظفر (۱۳۴۵ ش)، *ترجمه تاریخ یمنی*، به کوشش جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۸۴.

۲۸ - گوردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۴۷ ش)، *زین الاخبار*، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، صص ۵۶۲، ۵۷۷؛ نیز:

Barthold, "*Khotan*". 553-554.

۲۹ - کاشغری، دیوان، ۲۹/۱.

۳۰ - درباره او و نوادگانش چون ابوالبشائر ختنی، نک: ابواسحاق شیرازی، *ابراهیم بن علی* (بدون تاریخ)، *طبقات الفقهاء*، به کوشش خلیل مبین، بیروت، دارالقلم، ص ۲۱۴؛ ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ ق/

۱۹۸۵م)، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب ارزووط و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱۶، ص ۵۶۳؛ سہمی، حمزہ بن یوسف (۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م)، تاریخ جرجان، به کوشش محمد عبدالمعید خان، بیروت، بدون ناشر، ص ۳۳۳.

۳۱ - ضبط محرف، وکیع، محمد بن خلف، اخبار القضاة (بدون تاریخ)، بیروت، دارالکتب، ج ۳، صص ۱۲۳، ۱۹۹؛ با تحریف عمار به عثمان، همان، ۱۰۷/۳؛ ضبط صحیح: طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۳ م)، المعجم الکبیر، به کوشش حمدی بن عبدالمجید سلفی، موصل، بدون ناشر، ج ۳ ص ۸۴ ج ۱۱ ص ۳۰۸؛ هو (۱۰۱۵ ق)، المعجم الاوسط، به کوشش طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن ابراهیم الحسینی، قاهره، بدون ناشر، ج ۵، ص ۳۴۷؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۲۹-۱۳۳۱ ق)، لسان المیزان، حیدرآباد دکن، بدون ناشر، ج ۴، ص ۲۷۴؛ درباره نسبت، نیز نک: ابن ماکولا، علی بن هبة الله (۱۲۹۲ ق / ۱۹۷۲ م)، الاکمال، حیدرآباد دکن، بدون ناشر، ج ۲ ص ۲۱۴؛ سماعی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م)، الانساب، به کوشش عبدالله عمر بارودی، بیروت، دارالفکر، ج ۲، ص ۹۱-۹۲.

۳۲ - ضبط محرف، ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر (۱۳۹۳ ق / ۱۹۷۳ م)، الفوائد، بیروت، بدون ناشر، ص ۱۴۲؛ ضبط صحیح: ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد (۱۳۷۱ ق / ۱۹۵۲ م به بعد)، الجرح والتعديل، حیدرآباد دکن، بدون ناشر، ج ۷، ص ۲۴۸؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۴۲۲۵/۲؛ مزّی، یوسف بن عبدالرحمن (۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م)، تهذیب الکمال، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت، بدون ناشر، ج ۲۵، ص ۱۶۶.

۳۳ - ضبط محرف: حاجی خلیفه (۱۹۴۱-۱۹۴۳ م)، کشف الظنون، استانبول، بدون ناشر، ج ۲، ص ۱۲۲۲؛ ضبط صحیح: قرشی، عبدالقادر (بدون تاریخ)، الجواهر المشیئة، کراچی، کتابخانه میر محمد، ص ۳۱۰.

۳۴ - ضبط محرف: سبکی، تاج الدین (۱۳۴۳ ق / ۱۹۶۴ م)، طبقات الشافعیة الکبری، به کوشش محمود محمد طناحی و عبدالفتاح محمد حلّو، قاهره، بدون ناشر، ج ۱۰، ص ۲۲۵؛ ضبط صحیح: بیهقی، احمد بن حسین (۱۳۵۵ ق)، السنن الکبری، حیدرآباد دکن، بدون ناشر، ج ۵، ص ۲۶۶؛ ذہبی، سیر اعلام النبلاء، ۲۳۸/۱۷.

۳۵ - درباره این نام ها، نک: ادامه مقاله.

۳۶ - یاقوت، معجم البلدان، ذیل "استرسن" و "باز کند".

۳۷ - نفی، عمر بن محمد (۱۳۷۸ ش)، القند فی ذکر علماء سمرقند، به کوشش یوسف الہادی، تهران، میراث مکتوب، ص ۷۰۲؛ بخش مستدرکات؛ سماعی، الانساب، ۲۴۴/۲؛ یاقوت، معجم البلدان، ذیل "ختن"؛ قرشی، الجواهر، ۳۶۸.

۳۸ - خوارزمی، موفق بن احمد (۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۳ م)، المناقب، نجف، ص ۲۰، مقدمه.

۳۹ - ابن ابی الرضا، محمد (۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م)، "الجزء"، ضمن ج ۱۰۶ بحار الانوار مجلسی، بیروت، بدون ناشر، ص ۱۶۲؛ حسن بن زین الدین (۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م)، "الجزء"، ضمن ج ۱۰۶ بحار الانوار مجلسی، بیروت، بدون ناشر، ص ۵۷.

۴۰ - قرشی، الجواهر، ۱۲۵-۱۲۶.

۴۱ - جوینی، عظام‌الملک (۱۹۱۲)، تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح: محمد قزوینی، لیدن، ج ۱، ص ۴۸.

۴۲ - همان مأخذ، ۴۶/۱، ۵۲-۵۵؛ رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۲ ش)، جامع التواریخ، به کوشش محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، البرز، ج ۱ ص ۴۶۲؛ نیز:

- Dughlat, Haydar Mirza (1973), *Ta'rikh- i Rashidi*, tr. E.D. Ross, Patna, p.218

۴۳ - رشیدالدین، همان جا.

44 - Bretschneider, E. (1967), *Mediaeval Researches*, London, vol. I, p.234

۴۵ - جوینی، ۷۳/۳؛ رشیدالدین، ۷۰۵/۱.

۴۶ - ک: رشیدالدین، ۱۰۶۸/۲؛ نیز:

- Tr. W. Marsden (1946), *The Travels of Marco Polo*, London/ New York, p.96.

47 - op .cit.

۴۸ - مثلاً نک: خطایی، علی اکبر (۱۳۷۲ ش)، خطای نامه، به کوشش ایرج افشار، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا با همکاری پژوهشگاه، ص ۱۱۹.

۴۹ - حمدالله مستوفی (۱۳۶۲ ش)، تاریخ‌گزیده، به کوشش عبدالحمین نوانی، تهران، امیرکبیر، ص ۷۳۳، رشیدالدین فضل‌الله، ۱۱۱۳/۲، ۴۹/۲۲۳، با نسخه بدل جلال‌الدین خطلی.

۵۰ - آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۹۸۳ م)، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت، بدون ناشر، ج ۲۵، ص ۱۸.

۵۱ - ذهی، محمد بن احمد (۱۴۰۸ ق)، *معجم‌المحدثین*، به کوشش محمد حبیب‌المیله، طائف، بدون ناشر، ج ۱، صص ۹۰، ۱۳۶؛ نیز برای یادکرد او در *سند سماعات تهذیب‌الکمال* مزری، نک: *تهذیب‌الکمال*، ۹۹/۱، ۱۰۵.

۵۲ - ذهی، *سیر اعلام النبلاء*، ۲۳۷/۲۳، ۲۹۰، ۳۱۸، ۳۲۳؛ قاسی، محمد بن احمد (۱۴۱۰ ق)، *ذیل‌التقید*، به کوشش کمال یوسف الحوت، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۲، ص ۳۲۶؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۹۷۲ م)، *الدرر الکامنه*، به کوشش محمد عبدالمعید خان، حیدرآباد دکن، بدون ناشر، ج ۶، ص ۲۳۹؛ ابن عماد، عبدالحی بن احمد (بدون تاریخ)، *شذرات الذهب*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۳، ص ۹۷؛ درباره "مشیخه"، یا فهرست استادان او، نک: رودانی، محمد بن سلیمان (۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م)، *صلة الخلف*، به کوشش محمد حجی، بیروت، بدون ناشر، صص ۳۸۰-۳۸۱.